



30 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

## محمد داؤد خان - یکی از بنیان گذاران "جنبش عدم انسلاک" (Non-Aligned Movement)

(این نوشته در سه قسمت تقدیم علاقمندان میگردد: قسمت اول - تطور روابط خارجی افغانستان، قسمت دوم: نگاهی عمومی به "جنبش عدم انسلاک"، قسمت سوم - افغانستان و جنبش عدم انسلاک)

(قسمت اول)

### مراحل چهارگانه تطور روابط خارجی افغانستان

بعد از اساس گذاری دولت افغانستان در عهد اعلیحضرت احمدشاه بابا در سال 1747 تا ختم دوره سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه یک دوره درخشان تاریخ کشور بود و اما بعد از آن سلسله جنگ و جدالها برای احراز قدرت آغاز گردید و با چیره شدن قوای انگلیسی در هند، وسعت امپراطوری درانی به تدریج محدودتر و نزاع بر سر قدرت نخست بین سلاله سدوزائی و بعداً بین برادران محمد زائی بیشتر شد. در عین زمان رقابت بین روس و انگلیس هردو طرف را به تهاجم بسوی سرزمین های حائل بین دو قدرت کشانید تا حدیکه انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت روسها به سمت جنوب و تهدید هند دوبار به افغانستان لشکر کشیدند و مصیبت های فراوان آفریدند که در تاریخ بنام بازی بزرگ شهرت دارد.

در این گیر و دار حکومت انگلیس و روسیه یک بار بفر تجزیه افغانستان افتادند، ولی بزودی متوجه شدند که بجای تجزیه بهتر است باهم توافق کنند که افغانستان را به حیث یک کشور حائل (بفر) دارای حدود مشخص و حکومت مستقر نگهدارند، طوریکه در امور داخلی آزاد و در امور خارجی تحت نظر هند برتانوی عمل کند. انگلیس ها زمینه سازی کردند تا عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان از سمرقند به افغانستان آید و به امارت رسد. او بتاريخ 22 جولای 1880 در شیرپور کابل در حضور عده ای از جنرالهای انگلیسی، از جمله ستوارت، رابرتس و گریفن و تعدادی از سرداران افغان به حیث امیر افغانستان امارت خود را اعلام کرد.

با امارت امیر عبدالرحمن خان شالوده افغانستان نوین ریخته شد و روابط خارجی را از آنوقت تا امروز میتوان بطور کل در چهار مرحله مطالعه کرد:

- 1 - مرحله تجرید یا انزوا از 1880 تا 1919 ،
- 2 - مرحله بیطرفی از 1919 تا 1946 ،
- 3 - مرحله "بیطرفی فعال و مثبت متکی به اصل "عدم انسلاک" از 1946 تا 1979 و

د پائو شمیره: له 1 تر 21

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولۍ

#### 4 - مرحله "وابستگی به قوای خارجی" از 1979 تا امروز.

##### 1 - مرحله "انزوا" :

امیر عبدالرحمن خان راه درازی در پیش داشت تا نخست حدود کشورش را رسماً تثبیت کند و در عین زمان بکوشد تا کشور را زیر اداره یک حکومت مرکزی و مطیع بفرمان خود درآورد. اینکار سالهای طولانی را با جنگهای متعدد در بر گرفت که شرحش در اینجا مورد ندارد، و اما در باب روابط خارجی باید گفت که اوبار دیگر برسیاست اسلافش درباره انصراف از آزادی خارجی افغانستان به نفع انگلیس در بدل وعده عدم مداخله آن در امور داخلی صحنه گذاشت، چنانکه در نامه گرفتن عنوانی امیر آمده است:

«والاحضرت شما تقاضا نموده اید که نظر و اراده حکومت برتانیه در مورد مقام زمامدار کابل در مناسبات او با دول خارجی جهت اطلاع والاحضرت به قید تحریر آورده شود، و بسرا و حکمران کل به اتفاق مجلس مشوره به من اختیار داده اند تا به شما ابلاغ کنم که چون حکومت برتانیه به دولتهای خارجی حق مداخله در امور افغانستان نمیدهد و چون هر دو دولت روسیه و ایران تعهد نموده اند تا از مداخله در امور افغانستان خودداری کنند، واضح است که والاحضرت شما نمیتوانید هیچگونه روابط سیاسی با کدام دولت خارجی بجز حکومت برتانیه داشته باشید؛ هرگاه کدام خارجی به مداخله در امور افغانستان اقدام کند و مداخله مذکور به تعرض بدون تحریک به متصرفات والاحضرت منجر شود، در این حال حکومت برتانیه آماده خواهد بود تا با شما به اندازه و بطوری کمک کند که در نظر خود حکومت برتانیه برای دفع تعرض لازم باشد. این امر مشروط به آنست که والاحضرت شما در امور روابط خارجی تان بلاشرط مطابق نظریه حکومت برتانیه رفتار نمایند.» (فرهنگ، م.م. صدیق: افغانستان در پنج قرن اخیر...، صفحه 375 - 376)

امیر عبدالرحمن خان با قبول شرط فوق کوشید تا از یکطرف خاطرش را از مداخله خارجی در امور داخلی آسوده سازد و پرتو آن به استحکام سلطه مرکزی دولت بپردازد و از امداد مالی حکومت برتانیه برای تقویه اردو و نظم و نسق داخلی استفاده نماید. امیر با این ترتیب پس از زحمات زیاد به این هدف نایل آمد و با زدودن قذات های محلی که هریک خود را حکمران مطلقه محل یا منطقه میدانستند، موفق شد در سرتاسر افغانستان امنیت و اداره با انضباط را برقرار نماید، اما یکی از نتایج منفی این سیاست همانا انزوای دراز مدتی بود که افغانستان به آن دچار شد.

بعد از وفات امیر (1901) پسرش امیر حبیب الله خان به سلطنت رسید. در همین مقارن لارد کرزن و ایسرای هند شد و از امیر جدید خواست تا یک قرارداد جدید را امضا کند که در آن تجدید نظر برخط دیورند به نفع اهداف سوق الجیشی حکومت هند، مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان، منع افغانستان از کمک به قبایل در آنسوی خط دیورند و بالاخره تعیین افسران انگلیسی در افغانستان به منظور ترتیبات دفاعی علیه پیشرفتهای روسیه شامل بود.

امیر حبیب الله خان و حلقه مشاورانش این پیشنهاد را ننگ آورتر از معاهده گندمک دانسته و اصرار داشتند که دولت افغانستان به موافقات قبلی متعهد است و لزوم معاهده جدید را نمی بیند. حکومت انگلیس از پافشاری مزید منصرف شد و "لوئیس دین" را به کابل فرستاد تا به دلجوئی مقامات افغان بپردازد که در نتیجه به عقد موافقتنامه 1905 انجامید که محتوای آن باز هم قبول ادامه تحت الحمایگی افغانستان در امور خارجی از حکومت هند برتانوی بود. اگرچه امیر از پذیرائی رسمی هیئت مختلط جرمنی و ترکیه به نحوی طفره رفت و از تصدیق مقابله 1907 روس و انگلیس خود داری کرد و نیز مانع نشر مقالات علیه استعمار در سراج الاخبار نگردید و خواست علایم بیطرفی را از خود تبارز دهد، با آنهم تابعیت او در روابط خارجی از انگلیسها معنی ادامه همان شیوه "انزوا" گزینی را میداد. (برای معلومت مزید دیده شود: آدامک، لودویک: تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم علی محمد زهما، چاپ جدید، پشاور، صفحه 49 تا 80)

د پانو شمیره: له 2 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

موافقه جدید موجب رضایت امیر شد و دعوت انگلیسها را برای یک سفر سه ماهه در جنوری 1907 به هند پذیرفت. در جریان این سفر نامه پادشاه انگلیس ادوارد هفتم را دریافت کرد که برای اولین او را با لقب "علیحضرت" خطاب کرده بود و نیز حکومت هند برتانوی مستمری امیر حبیب الله خان را به مقایسه آنچه برای پدرش می پرداخت، قدری بیشتر ساخت (در حدود 2 میلیون روپیه) که امیر یک قسمت زیاد آنرا به پروژه های انکشافی دولت بمصرف میرسانید.

## 2 - مرحله "بیطرفی" :

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان (9 حوت 1297 مطابق فیروزی 1919) پسرش شهزاده امان الله خان هنگامی به سلطنت رسید که از یک طرف جنگ اول جهانی پایان یافته بود و انگلیس ها خود را در جهان بیش از پیش قویتر احساس میکردند و از طرف دیگر رژیم تزاری در روسیه سقوط کرده و جایش را بلشویکها گرفته بودند. همچنان خلافت عثمانی در حال انقراض بود و افکار "پان اسلامیستی" در کشورهای اسلامی ریشه گرفته بود. در داخل کشور نیز علاوه بر رقابت های داخل دربار و خانواده های پرنفوذ، کشمکش وجدال بین تجدد گراها عنعنه گراهای محافظه کار مثل آتش زیرخاکستر در فعالیت بود. در این جدال شاه امان الله در اولین روزهای سلطنت، سیاست خود را بدون نکته خلاصه کرد: استقلال و آزادی کامل افغانستان و کشاندن کشوری به شاهراه تمدن عصری، آبادانی و رفاه.

شاه امان الله به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امورد داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیر وابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سرموبه حقوق و امورد داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضرم با این شمشیرگردنش را قطع کنم. آن وقت به سفیر انگلیس که در محضر بود گفت: آنچه گفتم فهمیدی؟» (آدامک، لودویک: روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، مترجم: پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1370، صفحه 28)

سپس شاه موضوع را رسماً به اطلاع ویسرای هند رسانید، ولی ویسرا در جواب طفره رفت و تماس های بعدی نیز بیانگر آن بود که انگلیسها حاضر به شناخت استقلال افغانستان نیستند. شاه برای نیل به این رسالت راه دیگر نداشت، جزء آنکه در یک وقت به دو طریق متوسل شود: طریق نظامی و طریق سیاسی.

در اوایل ماه می 1919 شاه علیه انگلیسها اعلام جهاد کرد و علمای دین را وظیفه داد تا مردم را در این جهاد دعوت کنند و خود نیز به تدارکات نظامی پرداخت. بزودی سفربری و اعزام قوا به سه جبهه جنگ آغاز گردید: جبهات مشرقی و قندهار هنوز در حال تحرک مقدماتی بودند که جبهه جنوبی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان روبه تهاجم و پیشرفت گذاشت. در اینوقت انگلیسها تقاضای متارکه را کردند؛ شاه امان الله به دلایلی چند متارکه را پذیرفت و جنگ را متوقف ساخت تا موضوع استقلال کامل کشور را از طریق سیاسی دنبال کند. (راجع به دلایل قبول متارکه دیده شود: کاظم، سید عبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، چاپ کابل، 2005، صفحه 121 و 122)

بتاریخ 27 مارچ 1919، هنوز جنگ با انگلیسها ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه پیام رسمی به حکومت افغانستان فرستاد و با شناخت رسمی استقلال کشور خواهان برقراری مناسبات سیاسی و تجارتي گردید. شاه امان الله که منتظر چنین فرصت بود، فوراً به این پیام پاسخ مثبت داد.

شاه امان الله در سیاست خارجی نصیحت پدرکلان خود امیر عبدالرحمن خان را جداً در گوش داشت که: باید کشور را بین (شیروخرس) طوری محفوظ نگهدارد که از رقابت هردو استفاده کرده، ولی به هیچیک آنها اعتماد نکند، در غیر

د پانو شمیره: له 3 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلینکي د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

آن تمامیت و استقلال کشور مواجه به خطر جدی خواهد شد. بنابراین شاه نمیخواست سیاستی را در پیش گیرد که به منافع همسایه گان صدمه رساند و موجب تعرض آنها به افغانستان شود. مشکل شاه امان الله به مقایسه عصر پدرکلانش که نزدیکی به انگلیس ها را به نفع سلطنت خود دیده و استقلال کشور را در بدل آن نادیده گرفته بود، فرق بارز داشت. برای شاه امان الله کسب استقلال از همه چیز بالاتر بود و برای نیل به این هدف باید با انگلیس ها به مقابله می پرداخت، بنأ ناگزیر بود در آغاز با روسیه از در دوستی کنار آید.

شاه بعد از موفقیت در اقدام نظامی کوشید تا از طریق سیاسی برای حصول استقلال دست بکار شود و در این حال با انگلیس ها نیز از مسامحه و مدارا کار گیرد و در بین این دو قدرت منطقه حالت بیطرفی را اختیار نماید. به همین مقصد شاه به محمد ولی خان و هیئت معیتی او وظیفه داد تا نخست به مسکو برود و بعد از مذاکرات طولانی با زعمای روسیه، به سفر خود به کشورهای ترکیه، ایران، جرمنی، ایتالیا، فرانسه، امریکا و انگلستان ادامه دهد. هیئت در طول این سفر طولانی موفق به برقراری روابط سیاسی آن کشورها با افغانستان و همچنان تبادل سفرها گردید، البته به استثنای امریکا که هیئت را به سردی پذیرائی کرد و انگلستان که هیئت را پذیرفت و اما از شناخت استقلال افغانستان طفره رفت. هیئت در اواسط سال 1922 مؤفقتانه به وطن مراجعت نمود و دست آورد آن برای شناخت رسمی استقلال کشور یک قدم عمده و بزرگ محسوب میشود. در نتیجه همین سفر بود که انگلیس ها چاره ای نداشتند، جزء اینکه بعد از سه دوره مذاکرات طولانی مجبور به شناخت استقلال افغانستان گردیدند.

همین سیاست "بیطرفی" پس از سقوط سلطنت شاه امان الله در دوره های بعدی سلطنت محمد نادر شاه و محمد ظاهر شاه تا ختم صدارت محمد هاشم خان که مصادف با ختم جنگ جهانی دوم بود، ادامه پیدا کرد و زعمای آنوقت افغانستان با مهارت زیاد توانستند این سیاست را بخوبی و موفقیت، بخصوص در زمان جنگ و شرایط دشوار آن به پیش ببرند و در پرتو سیاست بیطرفی به بسط و انکشاف روابط خارجی بپردازند.

### 3 - مرحله "بیطرفی فعال و مثبت بر مبنای اصل "عدم انسلاک" :

این دوره با ختم جنگ جهانی دوم آغاز گردید و بطور کل تا تهاجم قوای شوروی در 26 دسمبر 1979 دوام کرد. پس از جنگ جهانی رویدادهای مهمی در جهان به وقوع پیوست که مستلزم تغییرات عمده در روابط خارجی کشورهای جهان گردید، از جمله:

تأسیس ملل متحد به حیث یک مؤسسه جهانی، آزاد شدن بسیاری کشورها از یوغ استعمار و استعمار و رسیدن به استقلال، ظهور کشورهای جدید کوچک در نتیجه جدا شدن از پیکره کشورهای بزرگتر، تشدید رقابت های سیاسی و نظامی بین دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی، آغاز "جنگ سرد" و پیوستن بعضی کشورها به بلاک های نظامی این دو قدرت بزرگ که به بلاک "شرق و غرب" مسما شدند و ایجاد پیمانهای نظامی "شرق و غرب" در برابر یکدیگر، تلاش کشورهای بزرگ برای پیوستن کشورهای دیگر به یکی از این بلاکها و شمول در پیمانهای نظامی مشترک از جمله پیمان نظامی "سیاتو" و "سنتو" بوسیله امریکا که هدف آن مهار کردن نفوذ شوروی و چین بود، بالاخره تلاش مجدانه کشورهای فقیر برای رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی و جبران عقب ماندگی های دیرینه و رهایی از میراث شوم استعمار و استعمار.

این تحولات بطور عموم برای افغانستان که همیشه در طول تاریخ بین دو قطب قدرت قرار داشت، شرایط جدید را در روابط خارجی بار آورد، زیرا از یکسو داشتن سرحد مشترک با شوروی و از طرف دیگر تشکیل کشور جدید بنام پاکستان که در سال 1947 از بدنه هند برتانوی جدا شد و یک قسمت آن در شرق هند و قسمت دیگر آن در غرب هند همجوار با افغانستان ایجاد گردید. شمول پاکستان، ایران، ترکیه و عراق در پیمان نظامی "سنتو" بر موقف افغانستان که از کمک های اقتصادی و نظامی امریکا با وجود تلاشهای ممتد و دوامدار مأیوس گردیده بود، اثر گذاشت. روابط سیاسی افغانستان با پاکستان از همان بدو مرحله حین شمولیت آن کشور به عضویت ملل متحد به مشکل مواجه شد و

د پانو شمیره: له 4 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

بعداً در قضیه حق خود ارادیت پشتونها و بلوچ های آنطرف خط دیورند، دچار سردی و حتی احتمال برخورد نظامی بین دو کشور به وجود آمد.

هنگامیکه سردار شاه محمود خان غازی در ماه سنبله 1332 (سپتمبر 1952) از مقام صدارت مستعفی شد، پادشاه بجای او سردار محمد داؤد خان را در این مقام گماشت که دوره صدارت ده ساله موصوف برای افغانستان یک دوره پر از تحولات همه جانبه محسوب میشود، از جمله یکی هم تغییرات مهم در روابط خارجی کشور بود که مبتنی بر اصل سیاست خارجی "بیطرفی فعال، مثبت با قضاوت آزاد" رویدست گرفته شد، بخصوص پیوستن به "جنبش عدم انسلاک" یک قدم بسیار مهم در زمینه سیاست خارجی او بشمار میرود که بعداً روی آن بیشتر صحبت میگردد.

درقبال این رویداد ها افغانستان برطبق میل امریکا مبنی برانصراف از موضوع حق خود ارادیت پشتونها و بلوچها ازیکطرف نخواست تا شامل پیمان "سنتو" گردد و کشور را به نحوی در "جبهه مقدم" با شوروی قرار دهد و ازطرف دیگر مجبور بود تا برای انکشاف اقتصاد و نظامی خود به منابع کمکی دست یابد. روی این مجبوریت برطبق تصویب لویه جرگه به شوروی روی آورد و مقامات شوروی که انتظار این فرصت را از مدتها قبل داشتند، به تقاضا افغانستان جواب مثبت دادند و با اعطای کمک های اقتصادی و نظامی پرداختند. درعین زمان که حکومت افغانستان رابطه نزدیک اقتصادی و نظامی با شوروی را در پیش گرفت، کوشید تا سیاست بیطرفی عنعنوی را به شکل فعال و مثبت درحلقه کشورهای غیر وابسته با پیمانهای نظامی شرق و غرب، پیش ببرد و در جمع آنها به حیث یک عضو فعال و جدی بپیوندد.

از همان وقت تا هنگام تهاجم قوای شوروی به افغانستان، مشخصاً تا وقوع کودتای ثور، این سیاست بطور متداوم درطول صدرات محمد داؤد خان و بعداً در دهه قانون اساسی شامل برنامه کلی پنج صدراعظم آن دوره گردید و نیز پس از کودتای 26 سرطان جز مشی سیاست خارجی جمهوری محمد داؤد خان شد.

قبل از آنکه به بحث مزید در این ارتباط بپردازم، لازم میدانم مروری بسیارمختصر در مرحله چهارم کنم که از تهاجم قوای سرخ شوروی به افغانستان آغاز و تا امروز با تفاوتی کم و بیش طی دوره حکومتی خلقی و پرچمی، حکومت تنظیمی، بعداً طالبان و بالاخره پس از 2001 تا حال ادامه دارد.

#### 4 - مرحله "وابستگی به قوای خارجی" :

این مرحله که اساساً با وقوع کودتای 7 ثور 1357 آغاز گردیده و به نحوی تا امروز ادامه دارد، یکی از پرنشیب و فراز ترین دوره های تاریخ معاصر کشور محسوب میشود، زیرا دراین دوره افغانستان بطورمستقیم و یا غیرمستقیم زیر تأثیرقدرتهای بیرونی اعم از منطقوی و فراتر از آن قرار داشته و روابط خارجی آن نیز به همین منوال تحت الشعاع آن در نوسان بوده است. در اثر کودتای ثور بیلانس روابط خارجی بطور قابل ملاحظه از نظر فکری و عملی بسمت شوروی تغییر جهت داد و مخالفت با "همسایه بزرگ شمالی" به حیث "خیانت ملی" پنداشته شد. با تجاوز قوای شوروی به افغانستان در دسمبر 1979 وابستگی روابط خارجی افغانستان با بلاک "شرق" در راس آن مسکو بیش از پیش علنی گردید. اگرچه قوای شوروی برطبق "توافق ژنیوا" بتاريخ 15 می 1989 افغانستان را ترک کرد و دوره اشغال ظاهراً به پایان رسید، ولی در واقعیت نفوذ شوروی و بعداً روسیه تا اخیر دوره نجیب همچنان پابرجا باقی ماند.

با سقوط رژیم خلقی - پرچمی و جاگزین شدن قوتیهای تنظیمی در 8 ثور 1371 (28 اپریل 1992) بجای آنکه امنیت و نظم تأمین گردد، برعکس جنگهای داخلی بین جناح های قدرت طلب با دست دراز خارج آغاز گردید و روابط خارجی در پرتو آن برهم خورد، تا حدیکه وضع در ظرف سه چهار سال چنان از هم گسیخت که طالبان بوسیله

د پانو شمیره: له 5 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

پاکستان بقدرت رسیدند. روابط خارجی در زمان طالبان منحصر به سه کشوری شد که رژیم طالبان را به رسمیت شناخته بودند و فراتر از آن چیزدیگر نبود. در این وقت افغانستان در دست دو گروه متخاصم یعنی طالبان از یکطرف و حکومت مسما به "جبهه شمال" از طرف دیگر افتاد و روابط خارجی تحت الشعاع حامیان خارجی این دو جناح بطور مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفت. که در آن نشانه از بیطرفی دیده نمی شد.

سقوط طالبان بوسیله حمله امریکا در اواخر سال 2001 وضع را تغییر داد. با نصب حامد کرزی در راس دولت افغانستان، قوای ائتلاف بین المللی متشکل از 47 کشور که بالاخص امریکا، انگلستان، جرمنی و کانادا به پیمانته وسیع در آن اشتراک داشتند، بر مینای فیصله شورای امنیت ملل متحد در افغانستان پیاده شدند که تعداد مجموعی آن در یک زمان بالغ بر 140 هزار نیرو گردید. پس از سقوط طالبان دروازه های جهان بطور بیسابقه به روی افغانستان باز شد و کمک های اقتصادی بیش از حد به کشور سرازیر گردید که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

در این دوره از شروع تاحال با آنکه افغانستان در ساحه روابط خارجی با پیش گرفتن ظاهرأ سیاست "بیطرفی فعال" تحول بزرگ کرد که از نظر توجه جهانی هیچگاه قبل از آن سابقه نداشت، اما در واقعیت این سیاست بیشتر زیر نظر کشورهای دارای نیروی نظامی و تحت تأثیر کمک های اقتصادی آنها بطور مرئی و غیرمرئی از همان اول تا اکنون صورت میگیرد، چنانکه یکی از نمونه های آشکار آنرا میتوان در زمان ماموریت زلمی خلیلزاد به حیث سفیر امریکا در کابل و نماینده فوق العاده رئیس جمهور بوش مشاهده کرد که موصوف از بس در امور داخلی و خارجی افغانستان از خورد تا بزرگ دخالت داشت، میدپای جهانی به او لقب "ویسرا" را دادند. همچنان این اثر گذاری را همین حالا میتوان در نحوه تشکیل حکومت "وحدت ملی" و نقش سازنده جان کری وزیر خارجه امریکا به وضاحت دید.

در عین زمان دست های دراز کشورهای همسایه و منطقه از طریق گماشتگان داخلی آنها در حکومت و مقامهای حساس کما فی السابق جریان دارد که بطور مستقیم و غیرمستقیم در شکل گیری روابط خارجی کشور اثر می گذارد و نیز اکنون والی های مقتدر به خود حق میدهند در روابط خارجی کشور بدون استیذان مقامات مسئول مستقیماً تشبث نمایند. این انتقاد که گفته میشود افغانستان فاقد یک استراتژی مشخص در سیاست خارجی است و برطبق سلیقه شخصی رهبران و گاهی هم بر موازات سمت وزیدن باد حرکت میکند، نیز از همین وضعیت ناشی میشود.

(قسمت دوم)

## نگاهی عمومی درباره "جنبش عدم انسلاک"

اگرچه جنبش عدم انسلاک در اولین کنفرانس کشورهای غیرمنسلک منعقد بلگراد (یوگوسلاوی سابق) در سال 1961 تشکیل شد، اما مفکوره اصلی آن به سالهای بعد از جنگ عمومی دوم برمیگردد. برای اولین بار این اصطلاح را "رادا کرشنان" یکی از سیاسیون هند در بیانیه خود در مجمع عمومی ملل متحد در سال 1953 بکار برد و اما سوابق موضوع بیانگر آنست که وقتی رهبران جنبش آزادی هند در "کنفرانس روابط آسیا" The Asian Relations (Conference) در ماه مارچ 1947 در دهلی تجمع کردند، جواهر لعل نهرو که بعداً به حیث اولین صدراعظم هند آزاد چند ماه بعد از آن تاریخ تعیین گردید، طی سخنرانی خود در آن کنفرانس گفت: مدتها قبل ما آسیائی ها در محاکم و ادارت غربی مراجعه میکردیم. این داستان اکنون به گذشته ها تعلق دارد. ما پیشنهاد میکنیم که باید به پاهای خود بیایستیم و همکاری کنیم با دیگرانی که آماده همکاری با ما هستند. ما در نظر نداریم طوری با مسائل برخورد کنیم که دیگران کردند... کشورهای آسیا دیگر نمیتوانند در گروه دیگران باشند، آنها هم نظراند که پالیسی های خود را در امور جهانی داشته باشند.

د پانو شمیره: له 6 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

نهر و درباره خطرات جدیدی که جهان را تهدید میکرد، افزود: غرب ما را بسوی جنگها و اختلافات متعدد کشانیده و حتی حالا پس از یک جنگ ویرانگر، سخنانی راجع به جنگ ها در عصر اتم شنیده میشود که بر سر ما خواهد آمد. در این عصر اتم آسیا باید بصورت مؤثر جهت بقای صلح اقدام کند.

### کنفرانس "باندونگ" :

در سالهای اخیر 1940 کشورهای غربی پیمان نظامی "ناتو" را اساس گذاشتند و در اوایل سالهای 1950 به تشکیل پیمانهای نظامی (پیمان بغداد بعداً سنتو و پیمان سیاتو) در آسیا شروع کردند. جنگ سرد در تمام دنیا موجب بروز کشمکش ها و اختلافات گردید. در این حال هند همراه با چین "پنج اصل" همزیستی مسالمت آمیز را ارائه و درج مقدمه یک توافقنامه بین آن دو کشور ساختند که در سال 1954 به امضا رسید.

پنج اصل فوق عبارت اند از:

- 1 - احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای یکدیگر،
- 2 - اجتناب از اعمال زور در برابر یکدیگر،
- 3 - عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر،
- 4 - عدالت و رعایت منافع یکدیگر و
- 5 - همزیستی مسالمت آمیز.

این پنج اصل در واقع انگیزه اصلی ایجاد "جنبش عدم انسلاک" گردید و بسیاری از رهبران آگاه که در اوایل سالهای 1950 در آسیا تازه سر بلند کرده بودند، خواهان اتحاد کشورهای آسیائی و افریقائی شدند تا بتوانند در پایان دادن استعمار و امپریالیزم و همچنان حفظ کشورهای خود از برخوردهای ناشی از جنگ سرد اقدام مشترک نمایند.

در اواخر سپتمبر 1953 صدراعظم های سریلانکا، هند، اندونیزیا، برما و پاکستان در شهر "بوگور- کولمبو" یک کنفرانس مقدماتی را دائر کردند تا برای کنفرانس "باندونگ" آماده گی گیرند. در همین موقع پاکستان که آماده شمول در پیمان نظامی سنتو بود، خواست تا به اشتراک سیلون، اندونیزیا و برما یک مانور نظامی مشترک را براه اندازد، هند در برابر اینکار عکس العمل نشان داد و درصدد آن شد تا توجه یک تعداد کشورهای آسیائی و افریقائی را به لزوم یک گردهمایی جلب کند تا از شمول در همچو پیمان های نظامی دوری جویند.

در سال 1955 احمد سوکارنو رئیس جمهور اندونیزی کنفرانس کشورهای آسیائی را در "باندونگ" از تاریخ 17 تا 24 اپریل دعوت کرد که در آن 29 کشور آسیائی و افریقائی اشتراک کردند. در بین این رهبران جواهر لعل نهر و صدراعظم هند، چوین لای صدراعظم چین، جمال عبدالناصر صدراعظم و بعداً رئیس جمهور مصر از همه بیشتر نقش داشتند. همچنان یک تعداد کشورهاییکه عضو پیمان نظامی به رهبری امریکا بودند یعنی پاکستان، ایران، عراق، فلپاین، ترکیه، تایلند در این کنفرانس نیز سهم گرفتند و در اعلامیه مشترک که به اکثریت آرا تأیید شد، اعضای کنفرانس به وضاحت حمایت خود را از اصول اساسی عدم انسلاک بیان داشتند. کنفرانس باندونگ یک قدم بسیار مهم در تاریخ جنبش عدم انسلاک محسوب میشود که در آن کنفرانس بزرگ با حضور بسا از کشورهای آسیائی و افریقائی نیمی از نفوس جهان نمایندگی میکرد.

اصول ده گانه مصوبه کنفرانس باندونگ از اینقرار است:

- 1 - احترام به اساسات حقوق بشر و اهداف و اصول مندرج منشور ملل متحد،

د پانو شمیره: له 7 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولۍ

- 2 - احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی همه ملل،
- 3 - شناسایی جنبش های آزادیبخش ملی،
- 4 - شناسایی مساوات بین تمام نژادها و مساوات بین همه ملل اعم از خورد و بزرگ،
- 5 - دوری از مداخله در امور داخلی یک کشور دیگر،
- 6 - احترام به حقوق هر ملت برای دفاع از خود بطور منفرد یا جمعی برطبق منشور ملل متحد،
- 7 - اجتناب از هر نوع تهدید به زور یا استفاده از قوه بر علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور دیگر،
- 8 - حل تمام اختلافات بین المللی از طرق صلح جویانه برطبق منشور ملل متحد،
- 9 - تقویه علائق متقابل و همکاری باهمی و
- 10 - احترام به عدالت و مکلفیت های بین المللی.

### کنفرانس "بلگراد" :

از اواسط سالهای 1950 رهبران بعضی از کشورهای غیر منسلک در تلاش تدویر یک کنفرانس بزرگتر بودند. در دسامبر 1960 در نشست سالانه مجمع عمومی ملل متحد 17 کشور تازه به استقلال رسیده عضویت آن سازمان را کسب کردند و موضوع پایان دادن به دوره استعمار و استقلال کشورهای مستعمره یکی از مباحث حاد در آن اجلاس گردید که در بیانیه های نهره، جمال ناصر، تیتو و نیکروما (رئیس جمهور گانا) انعکاس جدی داشت. آنها تصمیم گرفتند تا کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک را برای اولین بار در سال بعد در بلگراد دائر نمایند. کنفرانس از تاریخ 1 تا 6 سپتمبر 1961 به شمول سران 25 کشور که عضویت کامل جنبش عدم انسلاک را در باندونگ کسب کرده بودند، برگزار شد که کشورهای ذیل شامل آن بودند:

افغانستان، الجزایر (با آنکه در آنوقت هنوز به استقلال نرسیده بود)، برما (حالا میانمار)، کمبودیا، سریلانکا، جمهوری کانگو، کیوبا، قبرس، حبشه (ایتیوپیا)، گانا، گینی، هند، اندونیزیا، عراق (در آنوقت از عضویت در پیمان سنتو بیرون شده بود)، لبنان، مالی، مراکش، نیپال، عربستان سعودی، سومالیا، سودان، تونس، جمهوری متحده عرب (متشکل از مصر و سوریه)، یمن و یوگوسلاویا.

در آن موقع که بین شوروی و امریکا بر سر موضوع کیوبا اختلاف شدید ایجاد شده بود، کنفرانس بلگراد در دستور کار خود بیشتر به موضوع صلح در جهان عطف توجه کرد و به اصل "همزیستی مسالمت آمیز" تأکید نمود که یگانه راه اجتناب از جنگ است و در این زمینه نامه ها به خروسچف صدراعظم شوروی و جان کندی رئیس جمهور امریکا ارسال داشت. کنفرانس همچنان تأکید کرد که باید به استمرار استعمار (کلونیا لیزم)، استثمار و استعمار جدید در جهان پایان داده شود. سران دول عضو در این کنفرانس اهداف اساسی جنبش را نیز مورد غور قرار دادند، از جمله: پایان دادن به استعمار و استثمار، تقویه مبنای صلح و امنیت در جهان، خلع سلاح، ایجاد یک نظم جدید اقتصادی بین المللی، ختم نژادپرستی و تحقیر نژادی و پایان دادن به استعمار اطلاعاتی (معلوماتی).

قابل ذکر است که از آن تاریخ به بعد کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک 17 بار در شهرهای ذیل دائر گردیده است: بلگراد (سپتمبر 1961)، قاهره (اکتوبر 1964)، لوساکا - زمبیا (سپتمبر 1970)، الجزایر (سپتمبر 1973)، کولمبو - سریلانکا (اگست 1976)، هاوانا (سپتمبر 1979)، دهلی (مارچ 1983)، هراری - زمباوی (سپتمبر 1986)، بلگراد (سپتمبر 1989)، جاگارتا (سپتمبر 1992)، کارتاگنا - کولمبیا (اکتوبر 1995)، دوربان - افریقای جنوبی (سپتمبر 1998)، کوالالمپور - مالیزیا (فبروری 2003)، هاوانا (سپتمبر 2006)، شام الشیخ - مصر (جولای 2009)، تهران (اگست 2012) و آخرین آن در نظر است در کاراکاس - وینزویلا در سال 2015 دائر شود.

د پانو شمیره: له 8 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ



اکنون تعداد کشورهای عضو این جنبش به 137 کشور میرسد که از جمله 120 کشور عضو دائمی و 17 کشور دیگر حیثیت ناظر را دارا اند.

ختم جنگ سرد در حقیقت آبی بود که برگرمی فضای جنبش ریخته شد و در دهمین اجلاس سران در جاگارتا (1992) این موضوع و آینده جنبش مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که با وجود پایان یافتن جنگ سرد هنوز هم حفظ صلح و امنیت برای جهان یک مسئله مهم است، زیرا بروز اختلافات، خشونت ها، ظلم و اشغال قوای بیگانه، مداخله در امور داخلی دولتها، پالیسی ها برتری و فوقیت، اختلافات اتنیکی و قومی، اختلافات دینی، اشکال جدید برتری نژادی، ملیگرایی تنگ نظران، همه در مجموع میتوانند خطرات و موانع را در برابر اصل همزیستی مسالمت آمیز بین دولتها و مردم جهان به وجود آورند که موجب از هم پاشیدن دولتها و اجتماعات خواهند شد. از اینرو جنبش عدم انسلاک وظیفه دارد تا در شکل دهی نظام جدید جهانی که فارغ از جنگ، فقر، عدم تفاهم و بیدالتی باشد، اقدام کند و تلاش گردد تا کشورهای جهان با تمام تفاوتها ی فرهنگی و سیستمهای اجتماعی از همسوئی و قبول یکدیگر کار گیرند.

به این اساس در کنفرانس جاگارتا (1992) یک تحول مهم در اهداف جنبش عدم انسلاک به وجود آمد که متمم با اهداف قبلی در زمان جنگ سرد بود. همچنان در این کنفرانس به پدیده جدید ناشی از ختم جنگ سرد یعنی "یک قطبی شدن قدرت" اشاره شد، تا بدانوسیله از تلاش برای "تغییر رژیم" ها از طریق نفوذ قدرت قطبی جلوگیری بعمل آید. در کنفرانس سران جنبش منعقد هاونانا (2006) تأکید شد که در ایجاد یک نظم جهانی مبتنی بر رعایت قوانین بین المللی و منشور ملل متحد جهت تقویه "اشتراک همگانی" (Multilateralism) سعی گردد و از "یکه تازی" (Unilateralism) اجتناب بعمل آید و فیصله کردند تا:

**1 -** هیچ دولت یا گروهی از دولتها حق ندارند در امور داخلی دولتهای دیگر مستقیم یا غیر مستقیم بنابر هر دلیلی مداخله کنند،

**2 -** تلاش برای تغییر رژیم مردود است،

**3 -** حمایت از تروریسم به حیث یک عامل جدی برهم زننده در صلح و امنیت بین المللی بهر شکل، بهر وسیله، توسط هرکس، در هر جا و به هر هدف که باشد، مردود است. در اینجا نباید مبارزات قانونی مردم زیر استعمار را در برابر نفوذ بیگانه و اشغال خارجی و همچنان حق تعیین سرنوشت و آزادی ملی را با تروریسم یکسان دانست.

درباره تعریف رسمی و دقیق "جنبش عدم انسلاک" (Non-Aligned Movement) و تفاوت آن با "بیطرفی" (Neutralism) و مجزا ساختن این دو اصطلاح از همدیگر باید گفت که تا هنوز یک تعریف مشخص جنبش دقیقاً بیان نشده است. دانشمندان و سیاسیون هریک کوشیده اند تعاریفی را ارائه دارند، ولی هیچیک آنها دربرگیرنده همه مشخصات جنبش بوده نمیتواند و دلیلش آنست که اهداف جنبش در طول زمان تغییر کرده است: در وقت جنگ سرد بیشتر متمرکز در صلح جهانی و موضوع همزیستی مسالمت آمیز بود و بعداً با ختم جنگ سرد تدریجاً به موضوعات جاری جهان از جمله مبارزه علیه تروریسم و سایر مسائل که فوقاً ذکر شد، عطف توجه صورت گرفت. بطور مختصر میتوان گفت که بیطرفی با اشکال مختلف آن (بیطرفی غیرفعال، بیطرفی منفی، بیطرفی فعال) بیشتر بر مبنای تصمیم هر کشور بصورت مستقل استوار است، درحالیکه جنبش عدم انسلاک تصامیم جمعی کشورهای عضو را برای رویدست گرفتن یک "پلاتفورم مشترک" در برابر معضلات جهانی احتوا میکند.

(معلومات فوق فشرده ای از منابع ذیل است: 1- مقاله: "کنفرانس روابط آسیا" (The Asian Relations Conference)، سایت: "جنبش عدم انسلاک در زمان جنگ سرد" (Non-Aligned Movement during the Cold War Period) 2 - "جنبش عدم انسلاک": دائرة المعارف آزاد "ویکی پیدیا" Wikipedia, the free encyclopedia)

د پانو شمیره: له 9 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

3 - واکمن، داکتر محمد امین: "افغانستان، ناپیتوب او ستر خواکونه"، مترجم از انگلیسی: سرمحقق نصرالله سویمان منگل، پشاور، 1382)

(قسمت سوم)

## افغانستان و "جنبش عدم انسلاک"

قبلاً در مورد رویداد های مهم جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم مختصر اشاره کردیم و از اینکه پاکستان و ایران دو کشور همسایه به پیمان نظامی "سنتو" زیر نظر امریکا پیوستند و در عین حال مشکلات سیاسی بین افغانستان و پاکستان پس از تشکیل آن کشور در 1947 در مورد حق خود ارادیت پشتونها و بلوچهای آنطرف خط دیورند به وجود آمد. امریکا کمک های نظامی و اقتصادی خود را به افغانستان ظاهراً مشروط به انصراف افغانستان از موضوع مسما به "پشتونستان" کرد و اما در واقعیت امریکائی ها از همان اول قبول کرده بودند که افغانستان را شامل ساحه نفوذ شوروی بشمارند، ولی نگذارند که افغانستان در جمله کشورهای اعمار شوروی درآید و به یک پایگاه نظامی آنها مبدل شود. لذا افغانستان در جوار دو همسایه خود پاکستان و ایران که از حمایت نظامی و سیاسی یک قدرت بزرگ جهانی برخوردار بود، خود را ضعیف و آینده را در برابر این دو همسایه تاریک می دید، مجبور شد پس از استیذان لویه جرگه از شوروی طلب کمک کند. شوروی که سالها منتظر این فرصت بود، فوری آماده کمک اقتصادی و بعداً نظامی گردید و به این ترتیب روابط افغانستان با شوروی که از سالها قبل در حالت به اصطلاح "کج دار و مریز" قرار داشت، نزدیکتر گردید و به تدریج روبه توسعه گذاشت.

محمد داؤد خان که نمیخواست افغانستان با وجود روابط اقتصادی و نظامی با شوروی در ساحه نفوذ آن کشور محسوب شود، با توسل به سیاست بیطرفی عنعنوی افغانستان، اما "بطور فعال، مثبت با قضاوت آزاد" کوشش کرد تا از یکطرف توجه دول غربی، بخصوص ایالات متحده امریکا را بخود جلب کند و سیاست "روشن کردن سگرت امریکائی را با گوگرد روسی" در پیش گرفت و از طرف دیگر روابط خود را با زعمای کشورهای نزدیک ساخت که از پیوستن به پیمانهای نظامی "شرق و غرب" دوری می جستند و در صدد تشکیل یک جنبش بودند که به آن نام "عدم انسلاک" را دادند. راجع به چگونگی تشکیل، اهداف و فعالیت های این جنبش قبلاً توضیحات لازم بعرض رسید. در این قسمت میخوام به نقش افغانستان به حیث یکی از کشورهای بنیادگذار این جنبش بپردازم:

افغانستان از جمله بنیان گذاران این جنبش بشمار میرود، زیرا هیئت افغانی بریاست محمد نعیم خان وزیر خارجه در دوره صدارت محمد داؤد خان در اولین اجلاس این جنبش در "باندونگ" اشتراک کرد و از جمله 29 کشور اشتراک کننده در کنفرانس، 25 کشور به شمول افغانستان عضویت دائمی را پذیرفتند. کشورهاییکه در آستانه پذیرش عضویت پیمان "سنتو" و یا "سیاتو" بودند و در کنفرانس اشتراک داشتند، از قبول عضویت ابا ورزیدند.

افغانستان به حیث عضو دائمی بازم در کنفرانس سران دول عضو در بلگراد که ریاست هیئت افغانی را شخص محمد داؤد خان به حیث صدراعظم افغانستان بعهده داشت، بطور فعال اشتراک کرد که بعداً در زمینه معلومات بیشتر ارائه میگردد. روابط نزدیک محمد داؤد خان با سوکارنو، جمال ناصر و نهرو که هر یک شان به افغانستان سفر کردند، بیشتر بر مبنای نزدیکی فکری شان در همین راستا بود که در دیدارهای بعدی تقویه گردید. اکنون که تعداد کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک به 137 میرسد (از جمله 120 کشور عضو دائمی، 17 کشور حیثیت ناظر)،

د پانو شمیره: له 10 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلینکي د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

کشورهاییکه در همان اجلاس اول در کنفرانس باندونگ و بعداً در کنفرانس سران کشورهای عضو در بلگراد عضویت دائمی را پذیرفته بودند، به حیث کشورهای بنیان گذار جنبش شناخته شده اند. به این اساس بدون تردید میتوان گفت که محمد داؤد خان یکی از شخصیت های بنیان گذار جنبش عدم انسلاک محسوب میگردد که نمیتوان از بیان واقعیت چشم پوشی کرد.

بهر صورت پالیسی بیطرفی افغانستان به حیث یک عنعنه سیاسی، سابقه طولانی دارد و طی دوره های مختلف تکامل کرده است. محمد داؤد خان صدراعظم در 24 جون 1959 طی یک مصاحبه، پالیسی بیطرفی فعال و مثبت کشور را با این عبارات توضیح کرد: «مشی بیطرفی افغانستان را هیچگاه خالی از علاقمندی نباید تصور کرد، با آنکه در مورد بعضی نظریات و اختلافات، ما موقف بیطرف داشته ایم، اما به مسائل و مشکلاتی که بیشتر بر بشریت تأثیر داشته، هیچوقت بی تفاوت و بی علاقه مانده نمیتوانیم.» (افغانستان نیوز، اکتوبر 1959، صفحه 7)

### **اشتراک هیئت افغانی در "کنفرانس روابط آسیا" (The Asian Relations Conference) :**

حکومت افغانستان برای تعقیب پالیسی بیطرفی فعال و مثبت خود در ساحه بین المللی اولین قدم را گذاشت و با آنکه از جمله مدعوین اصلی "کنفرانس روابط آسیا" نبود، با اعزام یک هیئت تحت ریاست عبدالمجید خان در این کنفرانس که سرآغاز تشکیل جنبش عدم انسلاک محسوب میشود و بتاريخ 27 مارچ 1947 در دهلی انعقاد یافت، اشتراک کرد. رئیس هیئت افغانی در بیانیه خود در این کنفرانس گفت: «اگر ما بخواهیم که به زندگی خود دوام دهیم، پس باید به شکل مشترک زندگی کنیم. این هدف وقتی برآورده میشود که ملل صلح دوست جهان باهم از نزدیک همکاری و تفاهم کنند. اجتماعات و کنفرانس هائیکه هر سال در نقاط مختلف دائر میگردند، میتوانند در بهبود روابط بین المللی و تشدید همکاری ها اثر بگذارند.» او گفت: «ترقی ملل و در مجموع مسأله بشری نباید درگسترش بی اتفاقی و جدال جستجو گردد، بلکه باید آنرا از طریق برادری و همکاری با یکدیگر و تقویه باورهای متقابل پیش برد.» (نشریه "کنفرانس روابط آسیا"، دهلی جدید، 1947؛ امین واکمن: "افغانستان، ناپیلتوب او ستر خواکونه، ... صفحه 88)

### **کنفرانس "باندونگ" (از 17 تا 24 اپریل 1955) :**

افغانستان برای اشتراک در کنفرانس باندونگ از طرف کمیته تدویر آن رسماً دعوت شده بود و محمد داؤد خان هیئت افغانی را از جمله نخبگان سیاسی آنوقت تعیین کرد که بریاست سردار محمد نعیم وزیر خارجه در این کنفرانس مهم اشتراک نمودند. اعضای هیئت را عبدالملک عبدالرحیمزی وزیر مالیه، نجیب الله خان توروایانا، محمد هاشم میوندوال، عبدالهادی داوی سفیر افغانستان در اندونیزیا، سیدقاسم رشتیا به حیث نماینده مطبوعات و عبدالرحمن پژواک تشکیل میدادند که تنظیم امور سیاسی هیئت بیشتر مربوط پژواک بود. (خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا، صفحه 114)

رئیس هیئت افغانی در بیانیه خود در کنفرانس به راه حل مشکلات اشاره کرده گفت: «درباره صلح جهانی و همکاریها هرچه در نظر داشته باشیم، بی نتیجه خواهد ماند، مگر آنکه راه های را جستجو کنیم که برای حل اختلافات یک وسیله اصلی باشد و بتواند واقعاً مشکلات را در بین ما حل کند و این اولین قدم در راه صلح جهان خواهد بود.» سردار محمد نعیم در باره استقلال کشورها اظهار داشت که: «بدون شک بعضی از کشورهای آسیائی و افریقائی به آزادی سیاسی نایل شده اند، اما ملیونها انسان دیگر هنوز هم زیر فشار استعمار زندگی میکنند. کشورهائیکه با قیمت گزاف و قربانی زیاد موفق به حصول استقلال شده اند، نباید به این فکر باشند که نفوذ خود را بر دیگران تحمیل

د پانو شمیره: له 11 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولۍ

نماینده. « (آسیا و آفریقا در باندونگ سخن میگویند"، نشریه وزارت خارجه اندونیزیا، صفحه 44؛ برگرفته از کتاب: م.ا. واکمن: افغانستان...، صفحه 88 و 89)

قابل تذکر است که اشاره همیشگی هیئت های افغانی به موضوع "حل اختلافات" در همچو کنفرانسها بیشتر در ارتباط به مسأله "پشتونستان" یا به عبارت دیگر دادن حق خود ارادیت به پشتونها و بلوچهای آنطرف خط دیورند بود که به گفته حکومت افغانستان "یگانه اختلاف" را بین پاکستان و افغانستان بار آورده و این اختلاف باید بطور معقول از طریق مذاکره حل گردد.

### کنفرانس "بلگراد" (از 1 تا 5 سپتمبر 1961) :

در اولین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک (25 کشور) که از اول تا پنجم سپتمبر 1961 در بلگراد - یوگوسلاوی سابق دائر گردید، شخصاً صدراعظم محمد داؤد خان به حیث رئیس هیئت افغانی اشتراک نمود. اعضای هیئت عبارت بودند از: سیدقاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات، عبدالرحمن پژواک نماینده دائمی افغانستان در ملل متحد، داکتر عبدالغفور روان فرهادی مدیر شعبه ملل متحد وزارت خارجه، داکتر سعیدالله غوثی، امان الله حسرت، یونس رفیق و یاسین محسنی اعضای وزارت خارجه.

کنفرانس بلگراد در ارتباط با مسائل جهانی به سه دلیل از اهمیت خاص برخوردار بود: یکی نزدیکی هند، مصر و یوگوسلاوی و کنار آمدن سه شخصیت سیاسی مهم آن زمان یعنی نهرو، ناصر و تیتو؛ دیگر نقش بیشتر کشورهای افریقائی در مسائل بین المللی و از همه مهمتر تشدید جنگ سرد و احتمال تقابل شوروی و امریکا بر سر موضوع کیوبا که موضوع برهم خوردن صلح را بیش از پیش در خور توجه جهانی قرار میداد.

اجندای کاری کنفرانس قبلاً در گردهمائی نمایندگان کشورهای عضو در قاهره ترتیب گردیده بود که موضوعات ذیل را احتوا میکرد:

- 1 - حق مردم برای خود ارادیت، مبارزه علیه امپریالیسم و محو استعمار و استعمار جدید،
- 2 - احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دولتها،
- 3 - تلاش برای محو تبعیض نژادی و اپارتاید،
- 4 - خلع سلاح عمومی و دوری از وقایع تلخ گذشته و مشکلات ناشی از پیمانهای نظامی خارجی،
- 5 - همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای سیستمهای اجتماعی مختلف،
- 6 - نقش و ترکیب ملل متحد و عملی کردن تصامیم آن و
- 7 - مشکلات نابرابری اقتصادی و همکاری های تخنیکی و اقتصادی بین المللی.

وقتی نوبت سخنرانی به رئیس هیئت افغانی رسید، محمد داؤد خان در بیانیه خود به نقاط آتی تماس گرفت: - برای تحکیم صلح در جهان، رقابت های تسلیحاتی و ایجاد پیمانهای نظامی یک عامل باز دارنده است،

د پانو شمیره: له 12 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

- در صورت عدم همکاری لازم کشورهای پیشرفته با کشورهای کم انکشاف، فاصله بین کشورهای جهان بیشتر می‌گردد، لذا باید همکاری های تخنیکي و اقتصادي بين آنها افزايش يابد،
- برای حل مشکل جرمی باید فشارهای بیشتر از طرف کشورهای غیرمنسلک بر کشورهای بزرگ وارد شود،
- اگرچه استعمار روبه زوال است، اما راه و طرق دیگر برای تأمین منافع استعمار در حال تکوین است که کشورها باید متوجه آن باشند،
- دادن حق خود ارادیت را نباید به حیث یک تحفه، بلکه آنرا باید به حیث یک حق قانونی مردم شناخت،
- اعلام حمایت هیئت افغانی از مبارزه مردم الجزایر و انگولا در راه کسب استقلال شان .

خلاصه باید گفت که افغانستان در کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک منعقد بلگراد نه تنها بطور فعال اشتراک داشت، بلکه نقاط نظر خود را در مسائل مختلف به وضاحت ابراز نمود. در این ارتباط خالی از دلچسپی نخواهد بود از رویدادی در طول این اجلاس یادآور شوم که سیدقاسم رشتیا آنرا در کتاب خاطرات خود بیان داشته است:

رشتیا جریان را چنین شرح میدهد: «در روز دوم مجلس فیصله شد که کمیته وزرای خارجه برای تهیه اعلامیه آخری کنفرانس در محل جداگانه تشکیل جلسه بدهد که آقای پژواک با دوفنر اعضا به آن کمیته معرفی گردیدند و من با دوفنر دیگر در مجلس عمومی در عقب رئیس هیئت ماندیم. در جلسه مابعد فیصله شد که مجلس شکل محرمانه به خود گرفته، همراه رئیس هیئت فقط یک نفر از اعضا در مجلس اشتراک داشته باشند. به این قسم در جلسه مذکور من و سردار محمد داؤد خان در مجلس ماندیم. در این وقت سوکارنو رئیس جمهور اندونیزیا مجلس را مخاطب قرار داده گفت که اگرچه فیصله شده که به موضوعات انفرادی کشورها در اعلامیه کنفرانس اشاره نشود، اما نظر به اهمیت خاصی که درین موقع موضوع "ایریان غربی" دارد، مجلس اجازه بدهد تا یکی دو جمله درباره آن در اعلامیه گنجائیده شود. البته سوکارنو یک عده از روسای کشورهای درجه اول را قبلاً قانع ساخته بود تا به او موقع این پیشنهاد داده شود، اما حس می شد که اکثریت اعضای مجلس از آن بیخبر بودند، چنانچه فوراً دستها بالا شد.»

رشتیا می نویسد: که او یک یادداشت به روی میز داؤدخان گذاشت تا او را متوجه سازد که صحبت سوکارنو را قطع نکند و منتظر نظر دیگران باشد، اما داؤد خان به آن اعتنا نکرد و ماکروفون خود را روشن نمود و گفت: «چون قبلاً به اتفاق آرا فیصله بعمل آمد که موضوعات انفرادی کشورها در اعلامیه داخل نشود، بنابراین هیئت افغانستان این پیشنهاد [سوکارنو] را مخالف فیصله عمومی دانسته خواهشمند است تا از آن صرفنظر بعمل آید و اگر فیصله سابق شکستنده میشود، در آنصورت مسأله پشتونستان که سرنوشت هشت ملیون انسان به آن بستگی دارد، باید برهر موضوع دیگر حق تقدم داده شود.» داؤد خان علاوه کرد که: «من به هیچ صورت چنین یک استثنائی را قبول کرده نمی توانم.»

رشتیا می نویسد: این گفتار داؤد خان ولو که از نورم عادی همچو کنفرانسها خارج بود، مثل بمبی در مجلس انعکاس نمود و اکثر روسای هیئت ها باهم به سرگوشی پرداختند... وزیر خارجه یوگوسلاویا نزد تیتو رفت و بعد به سمت دیگر مجلس که نهرو، سوکارنو و نکروما قرار داشتند رفت و آنها باهم به سرگوشی پرداختند و در نتیجه سوکارنو از رئیس مجلس صائب سلام اجازه سخن خواست و گفت: چون احساس میکند عده ای از اعضای کنفرانس با پیشنهاد او موافقه ندارند، بنابراین پیشنهاد خود را پس میگیرد.

د پانو شمیره: له 13 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولۍ

رشتیا می افزاید: وقتی از سالون خارج می شد، داکتر روان فرهادی را دید که با پیغام پژواک از کمیته آمده بود. پیغام پژواک راجع به همین موضوع یعنی اصرار وزیر خارجه اندونیزیا برای داخل کردن موضوع "ایرپان غربی" در اعلامیه بود که پژواک و عده دیگر از نمایندگان در کمیته با اظهار آن مخالفت کرده بودند.

رشتیا در کتاب خاطرات سیاسی خود در ادامه این موضوع بیک رویداد دیگر بعد از ختم اجلاس نیز اشاره میکند و مینویسد: «سوکارنو میخواست با سردار محمد داؤد خان به اصطلاح آشتی کند، اما همینکه سوکارنو به او نزدیک شد، سردار دفعتاً خود را بیک طرف کشید و با این حرکت من به عوض شان روبروی سوکارنو قرار گرفتم. او باخنده گفت: معلوم میشود صدراعظم بالای من بسیار قهر است که حتی از مصافحه هم خودداری می ورزد. برای من مجال جواب باقی نماند، زیرا از عقب او حبیب بورقبیه رئیس جمهور تونس که اولتر از همه از پیشنهاد سوکارنو طرفداری کرده بود، به سمتی که سردار محمد داؤد دور خورده بود، متوجه شد. خواستم تا سردار را پیشین سازم، اما ایشان از او هم رو برگردانیده بطرف دیگر حرکت کرد و زیر لب گفتند: «آدم بی شخصیت است، چند روز پیش جمال ناصر را بد می گفت، حالا هر لحظه مقابل او دست بسته ایستاده میشود. آرزو ندارم با چنین اشخاصی روبروشوم.» رشتیا علاوه میکند که: «سوکارنو سال قبل به افغانستان سفر رسمی نموده بود، ولی حرکات او در جریان سفر خوش سردار نیامده بود.» (رشتیا: خاطرات سیاسی...، صفحه 141 تا 143)

در پایان شرح این رویداد رشتیا اعتراف میکند و می نویسد: «خلاصه درضمن این کنفرانس سردار محمد داؤد خان نقش خود را در اذهان همه زمامداران کشورهای غیرمنسلک بصورت دوامداری باقی گذاشت، اما تأثیر آن به طوریکه در طول سالهای مابعد دیده شد، رویهمرفته مثبت بوده است.» چنین تبصره ای از طرف شخصیکه با داؤد خان میانه خوب نداشت، در خور دقت است.

قابل ذکر است که محمد داؤد خان و هیئت معیتی شان به قول رشتیا فقط سه ساعت بعد از ختم کنفرانس عازم کابل گردید، زیرا اولتیماتومی که یک هفته قبل (31 آگست 1961) از طرف حکومت افغانستان به حکومت پاکستان نسبت مسدود شدن قونسلگری های افغانستان در پاکستان داده شده بود، و میعاد ضرب الاجل آن به همین روز (6 سپتمبر) پایان می یافت، داؤد خان میخواست در همین روز به کابل برسد.

### کنفرانس "قاهره" (از 5 تا 10 اکتوبر 1964):

بین سالهای 1961 و 1964 حوادثی در جهان رخ داد که براهمیت "جنبش عدم انسلاک" در حل معضلات جهانی افزود، از جمله: بحران کیوبا با ارسال راکت های زروی از طرف شوروی و مخالفت امریکا در زمینه خطر شعله ور شدن جنگ سوم جهانی را افزایش داد. با آنکه این خطر در اثر تصامیم معقول زعمای شوروی و امریکا پس از هیجانات شدید سیاسی فروکش کرد، اما این موضوع موجب اختلاف نظر بین کشورهای عضو جنبش گردید. همچنان حمله چین بر هند در سال 1962 عامل دیگر بود که بین کشورهای عضو درز را عمیقتر ساخت. سپس معضله حمله کانگو بر تاپو بی اتفاقی و جدائی را بین کشورهای افریقائی به وجود آورد و در عین حال رقابت ها و اختلافات بین چین و شوروی نیز بر تشنج اوضاع افزود. تلاش سوکارنو در مورد تدویر کنفرانس جنبش عدم انسلاک در اندونیزیا و اصرار تیتو برای تدویر آن در بلگراد نیز یک نزاکت را بین دو عضو فعال جنبش ایجاد کرد. با وجود ای همه

د پانو شمیره: له 14 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

عوامل، تدویر سومین اجلاس سران در قاهره رویدست گرفته شد که تعداد اعضای جنبش در آن وقت به 47 عضو میرسید. کنفرانس مقدماتی برای تهیه اجندا در همان سال در کولمبو دائر گردید.

در کنفرانس سران کشورهای عضو در قاهره داکتر محمد یوسف صدراعظم افغانستان با هیئت معیتی شان هریک سیدقاسم رشتیا وزیر مالیه، عبدالرحمن پژواک نماینده دائمی افغانستان در ملل متحد، داکتر عبدالحکیم طیبی معاون و مستشار سابق آن نمایندگی و بعضی از اراکین وزارت خارجه اشتراک کردند. رئیس هیئت افغانی داکتر محمد یوسف در بیانیه خود پس از شرح تاریخی سیاست بیطرفی فعال و مثبت افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم به توضیح نقاط نظر افغانستان پرداخت که مهمترین آن عبارت بودند از:

- بعضی ها بعد از جنگ جهانی دوم بیطرفی را نمی پسندند، اما افغانستان بیطرفی خود را نگهداشته است،
- ما در پرتو این سیاست با همه ملل جهان روابط دوستانه خود را حفظ کرده ایم،
- تماس مستقیم قدرت های بزرگ و تقویه "دیتانت" یک حرکت بجا است، با آنهم ایجاد فضای اعتماد برای رفع مشکلات بین المللی یک عامل عمده محسوب میشود،
- اختلافات بین اعضای جنبش باید از طریق مفاهمه حل گردد و این کاریست که برای مؤثریت نقش جنبش لازمی است،

- درباره محدودیت سلاح زروی باید به اصول مندرج منشور ملل متحد و قوانین بین المللی احترام گذاشته شود،
- حمایت از اصل احترام متقابل و حمایت از مردمانی که میخواهند نظام سیاسی و اقتصادی خود را خودشان تعیین کنند و نیز تأکید بر حق خود ارادیت مردم، اجتناب از هر نوع فشار اقتصادی، نظامی و سیاسی و جستجوی راه های حل صلح آمیز برای رفع اختلافات متضمن صلح در جهان میباشد.

بطور مختصر میتوان گفت که رئیس هیئت افغانی داکتر محمد یوسف با وجود تغییر مهم در ساختمان حکومت افغانستان، باز هم حکومت او پالیسی روابط خارجی را بر بنیاد ارزش های قبلی تأیید و حمایت خود را از مشی کلی جنبش عدم انسلاک بیان کرد.

### **کنفرانس "لوساکا" - زمبیا (از 8 تا 10 سپتمبر 1970):**

چهارمین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک بعد از گذشت 7 سال با اشتراک نمایندگان 54 عضو دائمی و 11 عضو ناظر در شهر "لوساکا" در کشور زمبیا از تاریخ 8 الی 10 سپتمبر 1970 دائر گردید. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد تا:

- جلسات سران جنبش عدم انسلاک در هر سه سال بطور منظم دائر گردد،
- جنبش باید یک سخنگو رسمی داشته باشد که رئیس جمهور زمبیا "کینت کاوندا" به حیث اولین سخنگوی آن انتخاب شد،
- ریاست دوره ای جنبش را برای هر سه سال نماینده کشوری داشته باشد که همان دوره اجلاس را در کشور خود میزبانی میکند،

د پانو شمیره: له 15 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

– تشکیل یک کمیته دائمی اجراییه که امور تدویر کنفرانسهای مقدماتی و نیز کنفرانس های سران را تنظیم و ترتیب نماید.

کنفرانس مقدماتی برای تهیه اجندای اجلاس لوساکا از 8 تا 12 جولای 1969 در بلگراد برگزار شد که در این کنفرانس مقدماتی دکتر عبدالغفور روان فرهادی معین وزارت خارجه به حیث نماینده افغانستان اشتراک کرد و اما در کنفرانس سران جنبش در لوساکا هیئت افغانی را نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت ریاست میکرد. موصوف طی بیانیه خود بر علاوه تائید موقف همیشگی افغانستان در روابط خارجی و حمایت کامل از فیصله های جنبش عدم انسلاک، بر نقاط ذیل تاکید کرد:

– پالیسی خارجی افغانستان نه تنها بر مبنای دوری از پیوستن به بلاک های نظامی استوار است، بلکه برابری حقوق، انکشاف ارزش های بشری، صلح جهانی و همکاری و تلاش ممتد در این راه نیز از جمله پایه های اساسی سیاست خارجی ما محسوب میگردد،

– کشورهای عضو جنبش عدم انسلاک باید بکوشند تا نقش خود را بر طبق اوضاع جاری بار دیگر مورد ارزیابی قرار دهند و بر موازات کنفرانس های بلگراد و قاهره حرکت نمایند،

– سیاست تبعیض نژادی کشورهای افریقائی را دچار مشکلات زیاد ساخته است و جلوگیری از آن را میتوان در رعایت حقوق بشری دانست. افغانستان از مردمی که برای احقاق حق خود مبارزه میکنند، حمایت خود را اعلام میدارد که البته مبارزه مردم فلسطین نیز شامل این حمایت است و اسرائیل باید قوای خود را از مناطق اشغالی خارج کند،

– باید در تطبیق تصامیم ملل متحد و شورای امنیت سعی و تلاش جدی صورت گیرد،

– ثبات سیاسی جهان و صلح تاحد زیاد مربوط به اوضاع اقتصادی کشورهای روبه انکشاف است، باید بین 77 کشور روبه انکشاف همکاریها بیشتر گردد تا نقش آنها در اقتصاد جهانی افزایش یابد و رسیدن به این هدف ایجاب میکند تا بین کشورهای پیشرفته و رو به انکشاف همکاری های تخنیکی و اقتصادی بیشتر تقویه گردد. در اخیر رئیس هیئت افغانی نوراحمد اعتمادی از تعهد جدی افغانستان در تعقیب فیصله های جنبش اطمینان داد.

### کنفرانس "الجزایر" (از 5 تا 9 سپتمبر 1973) :

در این کنفرانس که به تعقیب کنفرانس چهارم منعقد قاهره دائر گردید و در آن بر علاوه 75 عضو دائمی، 16 سازمان آزادی بخش و 4 موسسه بین المللی به حیث ناظر اشتراک داشتند، یک قدم مهم برداشته شد که در قبیل آن عدم انسلاک به حیث یک موسسه رسمی دارای تشکیل منظم ودائمی تبارز نمود، طوریکه تعداد اعضای آن سریعاً در حال افزایش بود و بر طبق فیصله کنفرانس قاهره تصمیم گرفته شد که از آن به بعد کنفرانس سران کشورهای عضو در هر سه سال بطور منظم دائر گردد.

کنفرانس الجزایر بتاريخ 5 تا 9 سپتمبر 1973 موقعی برگزار شد که از کودتای 26 سرطان 1352 (17 جولای 1973) در افغانستان تحت زعامت محمد داؤد خان تقریباً شش هفته گذشته بود و در اثر آن نظام سلطنتی سقوط و بجایش نظام جمهوری اعلام گردید. این تحول بزرگ در افغانستان که به کودتای "سفید" شهرت یافت، بزودی از طرف کشورهای جهان به رسمیت شناخته شد و در داخل کشور نیز بدون کدام مقاومت، نظم و امنیت بطور کامل کما

د پانو شمیره: له 16 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ



فی السابق برقرار ماند و حتی مردم در همه جا از آن استقبال کردند. اما تشویش مردم و شاید بعضی از کشورها در نقش کسانی بوده باشد که در راه به ثمر رساندن کودتا سهم داشتند و یک عده زیاد آنها وابسته به جناح های چپ و یا متمایل به آن بودند. اما جمهوریت در رابطه با سیاست خارجی دولت فوراً همان تعهدات قبلی را تأیید و عین پالیسی را ارائه کرد که رژیم قبلی به آن منعمک بود و اعلام داشت که با تمام کشورهای دوست و همچنان کشورهای جهان سوم روابط سیاسی، اقتصادی و کلتوری خود را حفظ و تقویه میدارد.

محمد داؤد خان در اولین بیانیه خود پس از موفقیت کودتا گفت: «سیاست خارجی افغانستان به اساس بیطرفی، عدم انسلاک در پیمان های نظامی و قضاوت آزاد خود مردم افغانستان، استوار خواهد بود... هیچ کشوری جزء در پرتو صلح گیتی نمیتواند به آرزوهای ملی خود موفق بدر آید. چون ما بیشتر از هرکس خود را نیازمند سعی در راه انکشاف مملکت خود میدانیم، بیشتر از هرکس خواهان صلح و سلم جهان میباشیم. از این رو پایه نخستین سیاست افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان است. در این آرزومندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم چه خورد و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک در نزد ما وجود ندارد. این از تمنیات مردم افغانستان سرچشمه میگیرد. عنصری که سیاست بیطرفانه عنعنوی افغانستان را امتیاز می بخشد، صراحت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال و اراده ملی افغانستان نمایندگی میکند و با این اساس روابط مؤدت افغانستان با دول متحابه پایه تزلزل ناپذیر خود را استوار نگهداشته و در توسعه و تشدید مزید آن از طرق دیپلماسی، تماس های شخصی، ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی بعمل خواهد آمد و آرزوی ما اینست که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود. این نظام منشور ملل متحد را که اهداف آن سعادت و آرامش دنیای بشری است، ملحوظ و محترم می شمارد.» (برگرفته از متن دست نویس بیانیه)

در اجلاس الجزایر محمد داؤد خان نسبت تحول در نظام کشور اشتراک نکرد و اما ریاست هیئت افغانی را بدوش دیلمات مجرب افغان عبدالرحمن پژواک گذاشت. موصوف در بیانیه خود به ادامه سیاست بیطرفی مثبت و فعال افغانستان پس از تغییر نظام اشاره کرد و گفت که افغانستان بر تعهدات قبلی خود پایبند و در تطبیق آن جدی میباشد. او در بیانیه خود بیشتر بر سراختلاف افغانستان و پاکستان تأکید کرد و گفت که پاکستان یگانه کشوری است که افغانستان در مسأله پشتونستان موفق به حل اختلاف با آن نشده است، مخصوصاً در این اواخر حکومت پاکستان یک تعداد سران پشتون و بلوچ را زندانی کرده است. پژواک علاوه کرد که: مردم افغانستان با برادران پشتونستانی خود روابط قوی قومی، تاریخی و کلتوری دارد، لذا ما در این مورد بی تفاوت مانده نمیتوانیم. همچنان او اشاره به حالات وخیم شرق میانه کرد و از کشورهای بزرگ خواست در شورای امنیت به نفع اسرائیل از حق ویتوی خود استفاده نکنند.

### کنفرانس "کولمبو" (از 16 تا 19 اگست 1976) :

به تاسی از تصمیم کنفرانس لوساکا که اجلاس سران کشورهای عضو جنبش باید بطور منظم در هر سه سال دائر گردد، ششمین کنفرانس سران در ماه اگست 1976 پس از سه سال با اشتراک 84 کشور بر طبق اجندای معینه در کولمبو دائر شد. در این کنفرانس ریاست هیئت افغانی را رئیس جمهور محمد داؤد خان بعهده داشت. او حین توقف کوتاه در دهلی به جواب یک سؤال گفت: «جنبش عدم انسلاک آنوقت مفهوم واقعی پیدا میکند که به اصول آن وفاداری صورت گیرد و تصامیم آن عمل شوند و افغانستان همیشه به این اصول جداً وفادار مانده است.»

د پانو شمیره: له 17 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

رئیس هیئت افغانی در بیانیه مبسوط خود در کنفرانس بیکی از مهمترین موضوع در ارتباط کشورهای محاط به خشکه تماس گرفت و گفت: کشورهای محاط به خشکه مثل افغانستان با مشکلات زیاد روبرو استند که جنبش عدم انسلاک باید برای حل این مشکل توجه جدی معطوف دارد. او علاوه کرد که: «از کنفرانس میخواهم یک موضوع مهم را که برای کشورهای محاط به خشکه اهمیت حیاتی دارد و این کشورها یا به اساس جبر طبیعی و یا در نتیجه استعمار از داشتن راه بحری محروم شده اند، باید جداً مورد توجه قرار دهد، زیرا استعمار نه تنها از طریق قدرت خود آنها را ضعیف ساخته است، بلکه بعد از رهایی از سلطه استعمار، این کشورها را به وضعی گرفتار کرده که انکشاف آنها را سد راه میگردد و گاهی هم آنها را به محاصره می کشاند.»

محمد داؤد خان از کشورهای دارای راه بحری تقاضا کرد که خود را متعهد به فیصله های کنفرانس عدم انسلاک و سایر موسسات بین المللی بدانند و تأکید کرد که کنفرانس سران این جنبش باید به دفاع از این موضوع برخیزند و در اسامبله عمومی ملل متحد آنرا با جدیت مطرح سازند. این اولین بار است در همچو یک اجلاس بزرگ و مهم رئیس جمهور افغانستان این موضوع مهم و حیاتی را مطرح بحث می سازد و از کشورها عضو میخواهد تا در زمینه اقدام لازم نمایند. رئیس جمهور کشور طی بیانیه خود به موضوعات آتی نیز تماس گرفت:

- اعضای جنبش عدم انسلاک مسئولیت دارند تا به آنچه در کنفرانس بلغراد اساس گذاشته شد، پابند باشند،
- استعمار تا هنوز بصورت کامل از بین نرفته و استعمار نوین میکوشد تا از طریق فشارهای اقتصادی مرامهای خود را برآورده سازد که اینکار به صلح و امنیت جهان صدمه میرساند،
- دیتانت یک شیوه خوب است، اما نمیتوان از این حقیقت چشم پوشی کرد: دیتانتی که به زندگی مشترک توجه دارد، با دیتانتی که ترس ایجاد میکند، از هم بسیار فرق دارد. لذا باید به آن دیتانتی توجه کرد که صلح و امنیت را بار می آورد،
- تفاهم و مصالحه یک اصل قابل قبول برای همه است. کسانیکه از طریق تجاوز و اشغال یک کشور و یا تبعیض نژادی، صیهونیزم، فاشیزم و یا هر پالیسی دیگر که با حقوق فردی ملت ها در تضاد و مغایرت است، بخصوص در برابر جهان سوم، باید بدانند که با اینکارها صلح و امنیت جهانی را به خطر می اندازند؛ آنها نباید به هر مسأله رنگ سیاسی دهند.

### **کنفرانس "هاوانا" (از 3 تا 9 سپتمبر 1979):**

برطبق فیصله قبلی که کنفرانس سران کشورهای عضو باید در فاصله هر سه سال دائر گردد، به تاسی از آن ششمین کنفرانس سران بتاريخ 3 تا 9 سپتمبر 1979 در هاوانا - کیوبا برگزار شد، اما قبل از آن در نظر بود تا معاونین وزارت خارجه اعضای جنبش جهت غور اجندای کنفرانس سران در ماه جون 1978 در کابل گردهم آیند. کودتای 7 ثور 1357 (اپریل 1978) تحول بزرگ سیاسی را در افغانستان به وجود آورد که در اثر آن جمهوری محمد داؤد خان سقوط کرد و با شهادت او و خانواده اش، سریر قدرت در دست "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" (متشکل از جناح خلق و پرچم) افتاد.

تأجائیکه معلوم است، مقامات رژیم جمهوری محمد داؤد خان تصمیم داشتند تا در کنفرانس مقدماتی جنبش در کابل موقف کیوبا را به حیث یک کشور غیرمنسلک مطرح بحث سازند که البته این موضوع نزد بسیاری کشورهای عضو

د پانو شمیره: له 18 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

نیز مورد مناقشه بود، اما کودتا 7 ثور صحنه را تغییر داد و کنفرانس مقدماتی نیز در کابل دائر نگردید. بعضی ها به این نظراند که احتمالاً تسریع وقت کودتا به دستور سفارت شوروی در ماه ثور به همین موضوع ربط میگیرد که از تدویر همچو کنفرانس جلوگیری بعمل آید.

البته رویداد های مهمی که بعد از کودتای 7 ثور در کشور بوقوع پیوست، از موضوع بحث این مقاله بدور است، ولی در رابطه با سیاست خارجی رژیم آنچه مبرهن و آشکار است همانا وابستگی ایدئولوژیک حزب دیموکراتیک خلق با اتحاد شوروی میباشد که از همان روز های اول برای همه مثل آفتاب روشن بود و با گذشت هر روز عیانتر گردید.

پس از حادثه قیام بزرگ 24 حوت 1357 (مارچ 15 1979) هرات و سائر قیام ها در سرتاسر کشور، وضع رژیم ح.د.ا.خ در حال احتضار در آمد و خطر سقوط آن وجود داشت. این وضع رژیم را هم در داخل و هم در خارج با مشکلات زیاد مواجه ساخت و رژیم از شوروی خواهان اعزام نیرو نظامی گردید. شوروی نورمحمد تره کی رئیس شورای انقلابی را به مسکو احضار کرد و برایش وعده کمک نظامی داد، اما در این موقع مناسبات در داخل رژیم بین تره کی و حامیانش از یکطرف و حفیظ الله امین با حامیانش از طرف دیگر سخت برهم خورد. (برای مزید معلومات دیده شود: کاظم، سید عبدالله: هرات از قیام حوت تا امروز، چاپ کالیفورنیا، اکتوبر 2011، از صفحه 205 تا 236)

هنگامیکه تره کی به حیث رئیس هیئت افغانی جهت شمول در ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمنسلک در اوائل سپتمبر 1979 عازم هاوانا می شد، روابط بین او و امین به اوج تیره گی رسیده بود که موجب نگرانی جدی مقامات شوروی گردیده بود. امین موفق شد تا چند نفر از حامیان خود را بشمول داکتر شاه ولی وزیر خارجه با او همراه سازد و نیز قبلاً نظیف الله نهضت (مشهور به قصاب قیام هرات) - یکی از سرسپردگان خود را به حیث سفیر رژیم در هاوانا مقرر کرده بود تا گفتار و کردار و تماسهای تره کی را زیر نظر داشته باشند. در طی جلسات کنفرانس اولین برخورد تره کی با زعمای ایران و پاکستان بود، زیرا آن دو کشور که قبلاً عضویت پیمان نظامی امریکا را داشتند، به تازه گی از عضویت آن خارج گردیده و به عضویت جنبش عدم انسلاک پذیرفته شده بودند. مناسبات بین رژیم کابل با دو کشور مذکور رو به خرابی بود، رژیم کابل هر دو کشور را متهم به مداخله در امور داخلی افغانستان و کمک به عناصر ضد رژیم میکرد و این اختلاف در کنفرانس هاوانا بین آنها بسیار علنی و محسوس بود. در عین زمان در بیانیه تره کی مطالبی گنجانیده شده بود که واضحاً حمایت رژیم کابل را از خواسته های مسکو بیان میکرد.

محمد امین واکمن بیانیه تره کی را در کنفرانس مذکور چنین ارزیابی میکند و می نویسد: «این بیانیه سرپیچی آشکار از پالیسی های گذشته جنبش عدم انسلاک بود. دیپلماسی افغانستان در ششمین کنفرانس سران در هاوانا بیشتر به منفعت بلاک شوروی خدمت کرد، تا آنکه به افغانستان خدمت کند. از آنجائیکه نمایندگان افغانی در مسائل مهم جهان کدام نظر مستقل نداشتند، آنها متواتر موقف اتحاد شوروی و سائر کشورهای اروپای شرقی را در کنفرانس تکرار میکردند. به این اساس چهره ای قبلی افغانستان که به حیث یک چهره پیشتاز معرفی شده بود، بطور جدی خراب گردید.» (م. واکمن: افغانستان، ناپلئوتوب...، صفحه 215)

د پانو شمیره: له 19 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

در این ارتباط قابل تذکر میدانم که مقامات شوروی به تره کی در هاوانا اطلاع دادند که در راه برگشت به کابل یکبار در مسکو توقف نماید، زیرا برژنیف میخواهد با او بطور خصوصی ملاقات کند. داکتر شاه ولی معاون صدراعظم و وزیر خارجه که به گروپ امین تعلق داشت و شامل هیئت افغانی بود، چنین می گوید:

«پلانی وجود نداشت که تره کی بعد از بازگشت خود از هاوانا در مسکو توقف کند یا با کسی دیدار کند و وقتی که هیئت افغانی در هاوانا بود در کنفرانس سران غیرمنسلک، جانب شوروی به تره کی اطلاع دادند که لازم است با برژنیف در مسکو ملاقات کند. تره کی بعد از آن به من [داکتر شاه ولی] گفت ما در مسکو توقف داریم و مستقیماً به کابل نمیرویم. آنجا ملاقات با برژنیف است. تره کی با برژنیف تنها ملاقات کرد و حتی به من هم چیزی نگفت. بعد از آن ما در تلویزیون اتحاد شوروی دیدیم گرومیکو و برژنیف با تره کی در مذاکرات شرکت داشتند.» (ظاهر طنین: افغانستان در قرن بیستم، تهران، چاپ اول، 1384، صفحه 266)

تره کی حین اقامت در مسکو در یک دیدار با تعدادی از افغانهای وابسته به حزب خلق از موجودیت یک "دانه" سرطانی" در داخل رژیم یاد کرد و گفت که باید این "دانه" کشیده شود که البته مقصدش حفیظ الله امین بود. امین در کابل انتظار او را می کشید و ظاهراً از او هنگام ورود استقبال شایان کرد، ولی در خفا نقشه قتل تره کی را در سر داشت. بروز 14 سپتمبر هنگامیکه امین به توصیه سفیر شوروی برای دیدار با تره کی به ارگ آمد، با برخورد غیر مترقب مسلحانه مواجه شد و از آن جان به سلامت برد. روز 15 سپتمبر امین خود را به حیث منشی عمومی حزب، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم اعلان نمود و تره کی را در حرمسرای ارگ زندانی کرد تا آنکه بروز 8 اکتوبر بدستور "شاگرد وفادار!" بالشت به روی "تابغه شرق و استاد توانا!" گذاشته شد و امین او را به دیار رفتگان فرستاد. جریان حکومت صد روزه امین با تهاجم قوای شوروی بتاريخ 26 دسمبر 1979 و رویکار آوردن ببرک کارمل، صحنه دیگر این نمایشنامه است، که فرصت بیان در اینجا نیست.

### خلاصه :

به این اساس دیده میشود راهی را که محمد داؤد خان با پیوستن به جنبش عدم انسلاک در زمان صدارت و جمهوریت خود از کنفرانس "باندوگ" تا کنفرانس "کولمبو" در ساحه روابط خارجی کشور گشوده بود، تره کی و حزب منسوبه اش آنرا بطور افتضاح آمیز از مسیرش منحرف کردند و زحمات خستگی ناپذیر زعمای افغانستان را از ختم جنگ عمومی دوم تا کودتای ثور 1357 که همه بیک راه و شیوه ادامه یافته بود، بهدر دادند و افغانستان را با مصیبت بزرگ تاریخ مواجه ساختند. ببینید که فرق بین یک زعيم ملی و گماشتگان خارجی از کجا تا کجاست، ولی متأسفانه امروز با این اصطلاح که "خدمت برباد و گناه لازم"، معیار قضاوت بدست کسانی افتاده که به نحوی از تعمق به قضایا طفره میروند و احساسات شخصی را جانشین بصیرت و واقعبینی میکنند.

امیدوارم این نوشته تحلیلی تاریخی به گفته بعضی ها «گور کاوی های بی حاصل و باد کردن پخته های کهنه» تلقی نشود و نیز کسانی که این مسائل مهم را فقط با مطالعه گزارش یک مجله مورد قضاوت قرار میدهند و از نقش محمد داؤد خان به حیث یکی از بنیان گذاران جنبش عدم انسلاک کتمان میکنند، بر قضاوت خود ناشی از کمی معلومات تجدید نظر فرمایند والسلام (پایان مقاله)

د پانو شمیره: له 20 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

( بدیوسيله ميخواهم مراتب تيريكات خود را به جناب داکتر محمد امين واکمن نسبت کتاب مستند و مهم شان که درباره جنبش عدم انسلاک به انگلیسی نوشته و بعداً این کتاب توسط جناب سرمحقق نصرالله سوېمن منگل تحت عنوان "افغانستان، ناپيلتوب او ستر خُواکونه" به پشتو ترجمه شده و در 261 صفحه در سال 1382 (2003) در پشاور چاپ گردیده است، تقدیم دارم و علاوه کنم که ایشان با استفاده از مآخذ فراوان و مراجعه با اسناد و اوراق منتشره هر کنفرانس موفق به تهیه چنین اثر تاریخی شده اند و اینجانب در تهیه این مقاله از این کتاب و مآخذ دیگر که در متن مقاله ذکر شده اند، بسیار بهره برده ام.)

---

د پانو شمیره: له 21 تر 21

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ